

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

کلام در این بود که چه دلیلی برای جواز تقلید مقلد از غیر و رجوع تعبدی به رای غیر داریم؟

دلیل اول: کلام **محقق خراسانی** بود که «**ان التقليد امر جبلی فطری**» توضیح داده شد اشکالاتش بیان شد.

دلیل دوم: تمسک به حکم عقل بود با یک انسداد خاص که جمعی از اعلام معتقد بودند بحث شد و نقد شد.

دلیل سوم: تمسک به بنای عقلاء بود که خلاصه آن را اشاره کردیم. دونکته ذیلش باید توضیح داده شود.

خلاصه‌اش این بود که عقلاء از هر نحله و ملتی در اموری که متخصص نیستند به متخصص فن مراجعه می‌کنند و نظر او برای آنها معتبر است و این امر در تمام عقلاء شایع است. از طرف دیگر متخصص در استخراج احکام مجتهد است لذا عامی به حکم بنای عقلاء به مجتهد رجوع می‌کند.

اینجا دو مطلب باید توضیح داده شود:

مطلب اول: در مبحث بنای عقلاء مطلبی که مورد اتفاق همه اصولیان است این است که حداقل در بنای عقلاء عدم ردع

شارع موضوعیت دارد. در ما نحن فیه ممکن است توهّم بشود که آیاتی از قرآن کریم اتباع غیر را منهی عنه قرار داده است و کار قبیحی می‌داند مثلاً آیه کریمه در سوره زخرف «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»^۲.

وقتی قرآن می‌خواهد مترفین و خوش گذرانان را مذمت کند می‌گوید اینها در مقابل پیامبران ادعایشان این بود که ما پدرانمان را برای آیینی یافتیم بر امت و نحله و دین یافتیم و ما از ایشان پیروی می‌کنیم قرآن در مقام نکوهش پیروی از غیر است.

سوره مائده «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...»^۳ اتباع از

آباء را نهی می‌کند به طریق اولی اتباع از غیر را نهی می‌کند.

سوره بقره «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...»^۴ در این آیات سه‌گانه چنانچه

هم در کلمات بعضی از روشنفکران مع الاسف و در کلمات بعضی از اخباریان به این آیات اشاره می‌شود، گفته می‌شود قرآن کریم اتباع غیر را مذموم می‌داند و تقلید از غیر فی الجمله محکوم است آیا نمی‌تواند این آیات کریمه رادع سیره باشد؟

پاسخ این است که شکی نیست که تقلید از هر کسی و به هر کیفیتی نه متعلق بنای عقلاست و نه ممدوح است شرعاً.

این روشن است لذا اگر اتباع جاهل از جاهل باشد به ملاکات غیر عقلایی هم باشد چون پدر من است یا چون رئیس قبیله است

چون همشهری من است و امثال اینها بلا شبهه مذموم است. این آیات قرآن به حکم قرائن موجود می‌خواهد بگوید تقلید از جاهل

مذموم است هر چند پدر طرف باشد لذا ذیل این آیات ملاحظه شود «وَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»، «أَوْ

وَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۵ آیه وقتی مذمت می‌کند از آباء تبعیت نکنید درک درستی ندارند شما از

اینها تقلید کنید! بنابراین این آیات به حکم ذیل اگر تقلیدی را نکوهش می‌کند تقلید از جاهل است کسی که نمی‌داند لذا در آیات

دیگر قرآن ملاحظه کنید گاهی موضوع اتباع را علم متبع منه قرار می‌دهد. مثلاً سوره مریم در جریان حضرت ابراهیم علیه السلام

با اب یا عمش آذر می‌فرماید «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»^۶.

۱ - جلسه ۱۲ - مسلسل ۵۸ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۱۰/۲۲

۲ - سوره الزخرف، آیه ۲۳.

۳ - سوره مائده، آیه ۱۰۴.

۴ - سوره بقره، آیه ۱۷۰.

۵ - سوره مائده و بقره آیات ۱۰۴ و ۱۷۰.

۶ - سوره مریم، آیه ۴۳.

ای پدر من علمی دارم که تو نداری لذا از من پیروی کن اینجا موضوع متابعت علم است. بنابراین این آیات کریمه موضوعا با مورد بنای عقلاء تطبیق ندارد، بنای عقلاء می‌گوید رجوع جاهل به عالم و این آیات کریمه تقبیح می‌کند رجوع جاهل را به جاهل لذا دو مصداق مختلفند لذا این آیات نمی‌تواند رادع از این سیره عقلایی باشد.

مطلب دوم: ممکن است جمعی بگویند طبق مبنای ما در بنای عقلاء عدم الردع کافی نیست بلکه باید امضای شارع باشد، شارع مقدس عمل عقلاء و قانون نانوشته آنها را که در عملشان متبلور است باید مهر تأیید بزند، عدم الردع کافی نیست. آیا این سیره عقلاء و رجوع جاهل به عالم را شارع مقدس تأیید کرده است کجا و چگونه؟ در پاسخ این اشکال پاسخ داده شده است که بله این سیره مورد امضاء و تأیید شارع است حتی در همین مصداق محل بحث یعنی رجوع جاهل به عالم در احکام شرعی.

دلیل بر تأیید روایات مختلفی است که گفته می‌شود در عصر معصوم علیه السلام برخی از روات را فرموده‌اند شما افتاء داشته باشید، بنشین در مسجد فتوا بده، این عنوان افتاء که در برخی از روایات آمده است، این روایات دلالت می‌کند که شارع مقدس این سیره عقلاء را مورد تأیید قرار داده، آنانکه عالم هستند خودشان را در معرض افتاء قرار بدهند و سایرین بیایند بپرسند از آنها و طبق گفته آنها عمل کنند.

قبل از اینکه روایات را اشاره کنیم شبهه‌ای را عرض کنیم تا با نگاه به این شبهه روایات بررسی شود. شبهه این است که جمعی از اخباریین می‌گویند فتوا و افتاء در عصر معصوم علیه السلام غیر از فتوا و افتاء در عصر غیبت است، فتوا در عصر معصوم علیه السلام هر چند می‌گویند قبول داریم بوده است لکن این فتوا و افتاء در آن عصر امر بسیطی بوده است و بسیار ساده.

ابان بن تغلب روایات را از امام صادق علیه السلام شنیده در دفترش یادداشت کرده و در مسجد می‌نشسته، مردم مسئله سؤال می‌کردند **ابان بن تغلب** هم روایت را می‌خوانده است. در حقیقت مفتی مثل مخبر بوده است، خبر واحد. لکن در عصر غیبت مکانیزم افتاء متغایر از آن زمان است. امروز قواعد مختلف اصولی، رجالی، لغوی سبب می‌شود که مفتی در این علوم مختلف اعمال نظر کند، برای خودش به یک نتیجه‌ای برسد، استنباط کند، آن وقت این استنباط و برداشت خودش را برای دیگران مطرح کند. لذا مستشکل می‌گوید هر چند به هر دوی این عملیه افتاء گفته می‌شود به **ابان بن تغلب** هم می‌گویند مفتی به **شیخ انصاری** هم می‌گویند مفتی لکن این دو مصداق از افتاء متباین هستند، متغایر با یکدیگرند، چگونه شما امضای یک مصداق را سبب امضاء برای مصداق مباین می‌دانید، امضای آن مصداق سبب نمی‌شود امضای این مصداق و این ماهیت باشد لذا شما دلیلی بر امضاء نسبت به سیره عقلاء در این مصداق خاص که رجوع به مجتهد در این زمان باشد نخواهید داشت. ادامه کلام خواهد آمد.